

اوضاع اقتصادی و تجاری قزوین عصر صفوی (در دوره پس از پایتختی)

باقر علی عادل‌نفر*، زهرا علی محمدی

دکترای تخصصی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، کارشناسی ارشد تاریخ

تاریخ دریافت: (۹۵/۰۷/۲۸) تاریخ پذیرش: (۹۵/۱۲/۰۶)

The Economic and Trade Status of Qazvin During the Safavid Era (After Being the Capital)

Bagher Ali Adelfar*, Zahra Ali-Mohammadi

Imam Khomeini International University Ph.D., MA in History

Received: (2016/10/19)

Accepted: (2017/02/24)

Abstract

Qazvin as one of the most important Iranian cities at the Safavid reign, when it was the capital, reached the peak of its development. But after about four decades when the capital moved from Qazvin to Isfahan, without any doubt, this transferring had significant consequences for Qazvin city. In fact, it was expected that the development of the city would be rapidly lost. Since it is obvious that the political centralism of a city could be effective, to a considerable extent, in its development and as a result, its lack of centralism has the opposite effect. From current study, which was conducted through using itineraries and reports of the travelers and ambassadors and reviewing financial documents and the works of historians was concluded that though changing the political capital from Qazvin area to Isfahan area, led to considerable decrease of the political significance of the city, due to other factors, moving of the capital had not much negative effects on the economic and commercial life of the area, and this condition stayed continuous until the Qajar dynasty which led to new situations in the economy of northern areas of Iran.

Keywords: Qazvin, the Safavids, moving the capital, economic status, business.

چکیده

قزوین به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای ایران عصر صفوی، در دوره پایتختی به اوج توسعه، رونق و آبادانی خود دست یافت. اما پس از حدود چهار دهه، زمانی که پایتخت از قزوین به اصفهان منتقل شد، بدون تردید این انتقال پیامدهای مهمی برای شهر قزوین به‌همراه داشت. در واقع انتظار می‌رفت، رونق و آبادانی این شهر به‌زودی از میان برود. چرا که بدیهی بود مرکزیت سیاسی یک شهر می‌توانست به‌میزان قابل ملاحظه‌ای در توسعه و رونق آن شهر مؤثر واقع شود و در نتیجه از مرکزیت افتادن آن نیز به همان میزان در زوال آبادانی آن شهر اثرگذار باشد. اما یافته‌های این پژوهش که عمدتاً بر اساس گزارش‌های سیاحان و سفرنامه‌نویسان اروپایی تدوین یافته، نشان می‌دهد، گرچه با انتقال پایتختی از قزوین به اصفهان، از اهمیت سیاسی این شهر به‌میزان قابل توجهی کاسته شد، اما بنابر علل و عوامل دیگری، این انتقال تأثیر منفی چندانی بر اهمیت اقتصادی و رونق تجاری و بازرگانی قزوین نهاد و این شهر پس از انتقال پایتخت هم همچنان به رونق تجاری و بازرگانی خود ادامه داد.

واژه‌های کلیدی: قزوین، صفویه، انتقال پایتخت، اوضاع

اقتصادی، بازرگانی

مقدمه

شاه طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ق) قزوین را در ۹۵۴ق به پایتختی خویش برگزید و در مدت حدود نیم قرن که این شهر پایتخت شاهان صفوی بود (۹۵۴-۱۰۰۶ق)، از لحاظ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی رشد بسیاری کرد. سلطنت طولانی مدت شاه طهماسب اول در قزوین، آن شهر را به یکی از کانون‌های اصلی جمعیتی، تجاری و اقتصادی تبدیل نمود و واحدهای تجاری همچون کاروانسراها، بازارها و تیمچه‌ها در آنجا ساخته شد و موقعیت سیاسی قزوین اعتبار یافت. اما با انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان، توسط شاه عباس، در سال ۱۰۰۶ق. این شهر اهمیت خود را تاحدودی از دست داد، در عوض اصفهان به پیشرفته‌ترین شهرها از هر لحاظ تبدیل شد. اگرچه از رونق اقتصادی قزوین پس از انتقال پایتخت کاسته شد، ولی وجود بنیادهای سیاسی و اقتصادی باقیمانده در دارالسلطنه قزوین و موقعیت خوب جغرافیایی‌اش همچنان برای بازرگانان جذاب بود و داد و ستد بازرگانی به‌وفور در شهر انجام می‌گرفت. از سوی دیگر زمین‌ها و باغ‌های اطراف شهر حاصلخیز بوده و محصولات فراوانی را وارد بازار می‌کرد و حتی محصولاتش به خارج نیز صادر می‌شد. موقعیت جغرافیایی قزوین به‌عنوان «واسطه العقده» بودن شهرها آن را به‌عنوان گذرگاه شمال - جنوب و شرق - غرب درآورده و به آن جایگاه ممتازی بخشیده بود. این جایگاه خاص را هر سیاح خارجی حاضر در ایران عصر صفوی بدان اشاره کرده است. تقریباً هر سیاح یا سفیری که به ایران می‌آمده، از این شهر دیدن

می‌کرده است: برادران شرلی، پیتر و دلاواله، شاردن، تاورنیه، کارری، اولئاریوس، دن گارسیا و ... از آن جمله بودند که در سفرنامه‌هایشان به بیان مشاهدات خویش از قزوین پرداخته‌اند. با توجه به اینکه پرداختن به مسائل اقتصادی در زمره کار مورخان ایرانی نبوده است، بنای تألیف مقاله حاضر بیشتر براساس سفرنامه‌های مذکور بوده است. مخصوصاً اینکه آنان در نیمه دوم عصر صفوی، یعنی در دوره پایتختی اصفهان، به ایران آمدند و گزارش‌های آنها قزوین همان دوره را به تصویر کشیده است، ولی به دلیل درآمدن شهر از پایتختی، گفته‌ها و داده‌های صاحبان سفرنامه‌ها در مورد قزوین اندک بوده و گزارش‌های آنان بیشتر در مورد پایتخت که اصفهان باشد، تمرکز یافته است. با اینحال، با توجه به این داده‌های کم، تلاش شده به اوضاع بازار قزوین و داد و ستد در آن، کاروانسراها، محصولات زراعی و باغداری و اقلام صادراتی شهر در دوره قزوین پس از پایتختی پرداخته شود و بازرگانی و تجارت قزوین آن دوره مورد بررسی قرار گیرد.

لازم به ذکر است که در این دوره زمانی جمعیت قزوین به چند دلیل کاهش یافت. همان طوری که در زمان شاه طهماسب، بعد از گزینش قزوین به پایتختی، گروه‌های قومی مهاجر از دیگر شهرها و سرزمین‌ها به پایتخت آمدند، طبیعی است که اکثر سرداران و مقام‌های مملکتی که در پایتخت حضور داشته‌اند، برای آنکه قدرت مانور بیشتری داشته باشند و بتوانند از نفوذ فراوان‌تری برخوردار باشند، می‌کوشیدند تا جماعتی هرچه بیشتر از ایل،

همچنان به رونق تجاری و بازرگانی خود ادامه داد. سابقه پایتختی، موقعیت ممتاز جغرافیایی و موقعیت مساعد کشاورزی از جمله این عوامل بوده‌اند.

موقعیت جغرافیایی - تجاری قزوین در عصر صفوی

موقعیت جغرافیایی قزوین، این شهر را در نقطه تلاقی راه‌های مهم تجاری غرب به شرق و شمال به مرکز و جنوب ایران قرار می‌داد و همین امر، آن را در وهله اول به‌عنوان یک پایگاه تجاری و یکی از ایستگاه‌های مبادلات کالاهای کاروان‌های ایرانی و خارجی در می‌آورد. تاورنیه از این نظر بر اهمیت موقعیت جغرافیایی قزوین تاکید کرده و گفته است که «اشخاصی که از مسکو و لهستان و ایالات شمالی مملکت عثمانی می‌آیند و می‌خواهند بدون رفتن به اصفهان و هرمز، به هندوستان بروند، وقتی به قزوین می‌رسند باید مستقیماً از طرف مشرق از ایالات گرگان و خراسان و قندهار عبور نمایند... مال التجاره چه در قزوین و چه در اصفهان عموماً بار شتر می‌شود» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۹۵). گزارش دلاواله نیز اهمیت شهر را به‌عنوان گذرگاه شمال به جنوب نشان می‌دهد. به گفته وی، قزوین محل عبور کاروان‌های حامل ابریشم گیلان به سوی کاشان و شهرهای مرکزی ایران است (دلاواله، ۱۳۸۴: ۱۱۰). در مجموع، شهرهایی که در مسیر راه‌های کاروانی و مسیر حمل و نقل کالاها بودند، بارکده و انبار کالا به‌شمار می‌آمدند و کارشان معامله کالا و تجارت بین‌المللی بود؛ شهرهایی چون تبریز، مراغه، همدان، قزوین، اصفهان و شیراز چنین نقشی داشتند (تجارت در

طایفه و بستگان خود را در پایتخت و پیرامون آن جای داده و آنان را در کارها دخیل کنند. پس از انتقال پایتخت نیز، چنین وضعی مجدداً تکرار شده و جماعات بسیاری از قزوین به اصفهان مهاجرت کردند. علاوه بر دلیل انتقال پایتخت که به کوچ تعداد بسیاری از درباریان، مشاهیر و بزرگان قزوین به شهر اصفهان منجر شد، این شهر از بلایای طبیعی نیز متضرر شد. به طوری که بارها دچار طاعون و زلزله شد که قطعاً در کاهش جمعیت قزوین مؤثر بوده است. این بلایای طبیعی، علاوه بر کاهش جمعیت قزوین، خرابی بسیاری نیز بر جای می‌گذاشت که طبعاً بر اقتصاد مردم تأثیر سویی داشت. کاهش جمعیت در این دوره مایه کاهش تقاضا در کالا، مواد غذایی و ارزاق و در این راستا باعث کساد بازار می‌گشت. در مقاله حاضر به این مسئله می‌پردازیم که علی‌رغم مسائل مذکور چطور اقتصاد و تجارت قزوین پس از پایتختی همچنان به رشد خود ادامه داده و رونق کشاورزی و باغداری در آن در جریان بوده است.

بنابر آنچه گفته شد، پرسش اصلی تحقیق بر این استوار خواهد بود که آیا انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان در عصر صفوی، تأثیری منفی بر وضعیت اقتصادی و تجاری این شهر داشته است؟ پیش فرض اصلی تحقیق نیز آن است که تحقیق و تدقیق در گزارش سیاحان و سفرنامه‌نویسان اروپایی، نشان می‌دهد، گرچه با انتقال پایتختی از قزوین به اصفهان، از اهمیت سیاسی این شهر به‌میزان قابل توجهی کاسته شد، اما بنابر علل و عوامل دیگری، این انتقال تأثیر منفی چندانی بر اهمیت اقتصادی و رونق تجاری و بازرگانی قزوین نهد و این شهر پس از انتقال پایتخت هم،

شده باشد، غالباً از بازرگانان و سوداگران هستند.»
(دلواله، ۱۳۸۴: ۲۳۲).

یکی از مواردی که در رونق بازار و تجارت در هر منطقه‌ای مؤثر است و اهمیت تجاری شهر را نشان می‌دهد، کاروانسراهای آن منطقه است. هرچه کاروانسراهای شهری از نظر تعداد زیاد و از نظر کیفیت از رفاه و راحتی برخوردار باشد، نشان از حضور بازرگانان در آن شهر و دلیل بر شکوفایی تجارت می‌تواند باشد. کاروانسراها بهترین وسیله آسایش مسافر و حفظ کالا و امنیت راه و تأمین آذوقه و ایجاد ارتباطات محسوب می‌شده‌اند. اگرچه راه‌ها در سراسر ایران کیفیت خوبی نداشت و ارتباط کُند بود، شبکه کاروانسراهایی که در کشور و در طول راه‌های تجاری اصلی قرار داشت، حداقل محل امنی برای اجناس و حیوانات باری تجار فراهم می‌آورد و همچنین امکانات عرضه کالاها و انجام معاملات کوچک را در توقف‌های شبانه در اختیارشان می‌نهاد. کاروانسراهای ایران بهتر از کاروانسراهای ترکیه ساخته شده و پاکیزه‌تر بودند. کاروانسراها، به‌ویژه برای استفاده مسافران تهیدست ساخته شده بودند و مسافران می‌توانستند تا هر مدتی که مایل بودند، بدون پرداخت پول، در آنجا بمانند. شاه عباس اول برای پیشبرد رونق بازرگانی امپراطوری صفویه در تلاش بود و بستگانش، بازرگانان ثروتمند و حکام محلی نیز از این کار او پیروی می‌کردند (سیوری، ۱۳۶۶: ۱۷۰). کاروانسراهای نوپنیا در زمان شاه عباس اول، به‌صورت شبکه منظمی جمیع مراکز فعالیت بازرگانی را به یکدیگر متصل ساخت. این کاروانسراها به‌قدری مفید و مغتنم بود که در اندک مدتی طرف توجه سوداگران و مسافران قرار گرفت

جهان/اسلام، ۱۳۸۹: ۶۷). بیشتر سیاحان و سفیران اروپایی که به ایران آمده و از شهر قزوین عبور کرده‌اند، مشاهدات خود را در سفرنامه‌هایشان به رشته تحریر درآورده‌اند. شاردن اظهار داشته که قزوین «به سبب اینکه بر سر راه ایالات و ولایات جنوبی ایران با هیرکانی و ماد است و کاروان‌های تجاری پیوسته از آن می‌گذرند، دارای موقع بازرگانی ممتاز است» (شاردن، ۱۳۷۴: ۲ / ۵۱۰). در گزارش فدت آفاناس بویچ کاتف تاجر روسی نیز در ۱۶۲۳م / ۱۰۳۳ق در اواخر دوره شاه عباس اول بیان شد که از منطقه قزوین به سوی بغداد و عثمانی می‌گذرد (کاتف، ۱۳۵۶، ۶۰). که اشاره به جاده موسوم به ابریشم است. در حقیقت، قزوین نقطه اتصال مرزهای شرقی به غربی ایران نیز بود. برخی از محصولات که از آسیای مرکزی به حلب صادر می‌شد، از این شهر می‌گذشت. (فریر، ۱۳۸۰: ۲۷۱)

پردولاماز، از مسیونرهای ژوزنیت که در سال ۱۶۹۸م، در زمان شاه سلطان حسین از قزوین دیدن کرده، در گزارش‌هایش از قزوین می‌نویسد: «شهر به نظرم بزرگ و تجاری و پرجمعیت آمد...»، «این شهر محل میعاد کاروان‌های اردبیل، تبریز و ایروان برای رفتن به اصفهان است و گزارش‌ها و شرح سفرهای مسافران، این جاده را شناسانده‌اند» (نامه‌های شگفت‌انگیز، ۱۳۷۰: ۷۰-۷۱). در واقع، قزوین همانند سایر شهرهای واقع در مسیر راه‌های اصلی، رشد، توسعه و رونق خود را مدیون این عامل مهم بود. درست به همین دلیل هم بود که مردم این شهر بیشتر تاجر پیشه و بازاری بودند. پیترودلاواله با نظر به شغل مردم قزوین گفته است: «سکنه آن مانند اهالی هر شهری که بر سر راه واقع

زینب بیگم، دختر شاه طهماسب و عمه شاه عباس، نیز که در قزوین برای مدتی - از سال ۱۰۲۲ تا ۱۰۲۷ - در حالت تبعید به سر می‌برد، صاحب کاروانسرای در قزوین بوده است. (دلواله، ۱۳۸۴: ۳۴۶)

کاروانسراهای قزوین، از نظر معماری و امنیت نیز قابل توجه بوده است. اولثاریوس کاروانسراهای قزوین را از نظر معماری جالب دیده که بیشتر مورد استفاده بازرگانان بیگانه قرار می‌گرفته است (اولثاریوس، ۱۳۸۰: ۱۵۶). تاورنیه نیز از کاروانسراهای قزوین یاد کرده است: این شهر «سه کاروانسرا دارد که اطراف آنها بازار واقع شده است و یکی از کاروانسراها خیلی بزرگ و راحتست» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۷۷). از گفته وی برمی‌آید که این کاروانسراها پس از انتقال پایتختی به اصفهان، همچنان فعال بوده و امنیت داشته که این سیاح آنها را این چنین راحت دانسته است. یکی دیگر از کسانی که در دوره شاه عباس اول سفری به ایران داشت، کاتف بود. کاتف تاجر به سال ۱۶۲۳م. / ۱۰۳۳ق که در مسیر خود از مسکو به اصفهان از قزوین نیز گذشته، نظری در مورد کاروانسراهای قزوین دارد. او قزوین را قصبه‌ای بزرگ می‌داند که کاروانسراهای اردبیل و شماخی از همانند آن در قزوین بزرگترند (کاتف، ۱۳۵۶: ۵۸). ساخت کاروانسراها برای بالندگی تجارت بسیار ضروری بود و امنیت راه را برای کاروان‌های بازرگانی که از ممالک مجاور می‌آمدند به ارمغان می‌آورد.

بر مبنای آنچه گفته شد، روشن می‌شود که موقعیت ممتاز جغرافیایی - تجاری قزوین تا چه میزان می‌توانسته در استمرار رونق بازرگانی در این

و با احداث آنها، تردد کاروان‌ها و کار تجارت به طرز محسوسی افزایش یافت. اهمیت این کاروانسراها در افزایش داد و ستد بسیار مؤثر بود (طاهری، ۱۳۸۳: ۳۸۲). در همین راستا در قزوین نیز کاروانسراهایی ساخته شد.

شاردن در سفرنامه‌اش، به‌اهتمام مردم قزوین در ساختن کاروانسراها اشاره می‌کند. بدین صورت که مردم قزوین ساختن کاروانسرا را به‌سبب احتیاجی که بدان دارند، بر احداث مسجد مقدم می‌دارند. نیز از تیمچه یا کاروانسرای به نام «شاهی» نام می‌برد که دارای دویست و پنجاه حجره و یک حوض بزرگ بوده و دو ردیف دکان که در آنها هرگونه جنس فروخته می‌شده و آن را به خارج مربوط می‌ساخته است. (شاردن، ۱۳۷۴: ۵۰۶، ۵۰۷/۲)

فیگوئرا، سفیر اسپانیایی، که در دوره شاه عباس اول از قزوین دیدن کرده بود، درباره کاروانسرای که توسط مادر شاه عباس (مهد علیا) ساخته شده بود، سخن می‌گوید. این کاروانسرا، اگرچه در دوره پایتختی قزوین ساخته شده بود، اما از این جهت که در زمان سفیر مذکور همچنان فعال و پررونق بود، قابل توجه می‌باشد. او می‌گوید: «در آغاز روز به مبارک رسیدیم که بیش از چهار فرسنگ با قزوین فاصله نداشت. پس از عزیمت از این مکان، سفیر با طی دو منزل در روزهای ۲۸ و ۲۹ ژوئیه، به کاروانسرای بزرگ رسید که هنگام آمدن در آن توقف نکرده بودیم. این کاروانسرا، بی‌شک بزرگترین منزلگاهی بود که در طول سفر خود دیده بودیم و به نفقه مادر شاه عباس ساخته شده بود» (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۲۷۴).

شهر اثرگذار بوده باشد.

نداشت، اما به گفته شاردن، علی‌رغم کمیابی آب، همه‌گونه ارزاق و خوار و بار در این شهر بسیار زیاد و فراوان می‌باشد، «چه آبادی‌های اطرافش دارای آب فراوان و زمین حاصلخیز می‌باشند. در باغ‌های بزرگ و مستعد آنها انواع و اقسام میوه به دست می‌آید که باغداران به شهر منتقل می‌کنند.» (شاردن، ۱۳۷۴: ۲/۵۰۷)

از جمله اقلام صادراتی قزوین در دوره صفویه انگور و محصولات وابسته به انگور بود که در دوره پس از انتقال پایتختی نیز همچنان رواج داشت. سیاحان خارجی به این امر اشاره داشته‌اند. به گزارش شاردن: «بهترین انگور شاهانی که دانه‌های آن شفاف و به‌روشنی زر می‌ماند در قزوین به‌دست می‌آید. این نوع انگور را کشمش می‌کنند و به‌سراسر ایران می‌برند... انگور شاهانی از شاخه‌های جوان رز به‌دست می‌آید. این تاک‌ها در تمام مدت تابستان، بی‌آنکه از آب بهره‌یابند در برابر تابش گرمای شدید خورشید مقاومت می‌کنند... موهای قزوین همه زمینی است و باغداران برای آنها آلاچیق درست نمی‌کنند و پایه و ستون برپا نمی‌دارند» (همان: ۵۰۸). وی در جای دیگر در مورد درختان انگور می‌نویسد: «انگور قزوین از نظر لطافت و شیرینی و درشتی بی‌همتاست و من به عمر خود و در سراسر جهان به‌خوبی آن ندیده‌ام. در نواحی این شهر پس از شکستن صولت سرما، هوا کاملاً گرم می‌شود، نه باران می‌بارد و نه کسی موستان را آب می‌دهد. با وجود این درختان انگور به بار می‌نشینند و شیرین‌ترین و لطیف‌ترین انگورها را می‌دهند.» (همان: ۸۶۸)

موقعیت کشاورزی - تجاری قزوین در عصر صفوی

گذشته از موقعیت ممتاز جغرافیایی، دامپروری و کشاورزی مساعد و پرحاصل منطقه قزوین نیز از عوامل مهمی بود که سبب گشت بازرگانی و تجارت قزوین، همچنان پس از انتقال پایتخت به اصفهان، پررونق باقی بماند. در حقیقت پایه‌های دوگانه اقتصاد داخلی دوره صفوی بر اساس گله‌داری و کشاورزی استوار بود. قبایل ترکمن گله‌چران بودند (سیوری، ۱۳۶۶: ۱۶۷) و با توجه به وجود ترکمن‌ها در شهر قزوین، گله‌داری برای قزوینی‌ها نیز مصداق داشته است. در این راستا، طبعاً گوشت و لبنیات از جمله درآمدهای آنان به‌شمار می‌رفته است؛ چرا که وجود مراتع و محصولات کشاورزی در اطراف قزوین این امر را امکان‌پذیر می‌ساخت. چنان که ملکم گفته است: اهالی قزوین سال‌های دراز در آن صفحات جانوران خود را چرانده‌اند (ملکم، ۱۳۸۳: ۲/۳۷۱). شاردن نیز بر این قضیه اشاره داشت که در مراتع اطراف شهر، رمه‌های گاو و گوسفند می‌چرید و فربه می‌شد، سپس گوشت و لبنیات حاصل از آنها به شهر حمل می‌گردید (شاردن، ۱۳۷۴: ۲/۵۰۷). احتمال صدور آنها به شهرهای دیگر نیز وجود داشته است، بدین ترتیب ترکمنان با گله‌های خود به آبادانی شهر مدد می‌رسانند، و در کار فراهم آوردن وسایل حمل و نقل کالاها سهمی داشتند.

علاوه بر این، وجود باغ‌های حواشی شهر، محصولاتی را برای صدور عرضه می‌کرد؛ البته گرچه قزوین در جلگه‌ای نسبتاً خشک قرار داشت و نسبت به شهرت و عظمتش باغ و بستان زیاد

کارری نظر دیگری راجع به شراب در قزوین دارد. به گزارش وی، در این نواحی [اطراف قزوین] انگور به حد وفور وجود دارد، اما روستائیان طرز تهیه شراب خوب و نگهداری آن را بلد نیستند.» (کارری، ۱۳۸۳: ۶۳)

محصول «پسته قزوین» یکی دیگر از کالاهای مهم صادراتی ایران به خارج بود و شهرت و بازار خاص خود را داشت (همان: ۱۷۴). کارری قزوین را، در کنار چند شهر دیگر، از نواحی پسته خیز ایران دانسته است (همان: ۱۷۸). سالک قزوینی، شاعر قرن یازدهم، نیز ضمن شعر «خوش پسته بود دیار قزوین (ورجاوند، ۱۳۷۷: ۲/ ۸۴۳)» به این امر اشاره داشته است. تاورنیه در سفر خویش به قزوین، بیشتر از نصف شهر را باغ دیده بود. این سیاح فرانسوی که چندین بار به ایران (در دوره‌های سلطنت شاه عباس دوم، سلیمان و سلطان حسین) سفر کرده، در مورد نمای شهر قزوین و اراضی آن گفته است: «بیشتر از نصف شهر باغات است... در اراضی قزوین پسته به عمل می‌آید. درخت آن بزرگتر از درخت گردوی ده دوازده ساله نمی‌شود و پسته مثل انگور خوشه‌دار است.» (تاورنیه، ۱۳۶۶: ۷۷)

پردولاماز، در گزارش سفر خویش، راجع به درختان اطراف قزوین چنین نوشته است: اطراف شهر را درخت پسته کاشته‌اند و این درختان بسیار تنومند گشته‌اند (نامه‌های شگفت‌انگیز، ۱۳۷۰: ۷۱). شاردن نیز گفته است: در این شهر پسته خوب به بار می‌نشیند (شاردن، ۱۳۷۴: ۲/ ۵۰۸) و در جای دیگری پسته قزوین را درشت تر از پسته سوریه شمرده و چنین گزارش داده است: مردم پسته را خام یا بوداده و نمک‌سود می‌خورند و بیشتر با

احمد رازی، مورخ قرن یازدهم، نیز راجع به باغات و میوه‌های قزوین گفته است: «از غرایب دنیا معامله باغات انگور آنجاست که در سالی زیاده از یک مرتبه آب نمی‌خورد و از میوه‌ها انگور شاهانی و خربزه و فستق [پسته] نیک می‌شود» (رازی، ۱۳۷۸: ۳/ ۱۳۱۱). اولیا چلبی سیاح بزرگ ترک که در نیمه‌های قرن یازدهم هجری از شهرهای ایران دیدن کرد، نیز از «انگور آبدار و آلوی خوشخوار» شهر قزوین یاد کرده است (اولیاء چلبی، ۱۳۱۴: ۴/ ۳۶۵). همچنین پردولاماز به درختان تاک قزوین اشاره کرده و گفته است که در آنجا تعداد زیادی تاک هست که بدون داشتن تکیه‌گاهی گسترده شده‌اند و انگوری می‌دهند که دارای شیرینی مطبوعی است. این تاک‌ها را در هنگام زمستان با خاک می‌پوشانند تا آنها را از سرما و برف محفوظ نگاه‌دارند. (نامه‌های شگفت‌انگیز، ۱۳۷۰: ۷۱)

علاوه بر صادرات خود انگور، از آن شراب نیز تهیه می‌شده است. منع اسلام در مورد نوشیدن شراب هر از چندگاه رعایت می‌شد. شراب به‌طور عمده به‌وسیله یهودیان و آرامنه تهیه می‌شد و به‌مقدار زیاد مورد مصرف درباریان قرار می‌گرفت. شراب همواره در ضیافت‌های دولتی نوشیده می‌شد و برخی شاهان ظرفیتی افسانه‌ای در نوشیدن آن داشتند (سیوری، ۱۳۶۶: ۱۶۸). مسلم است که انگور قزوین بهترین نمونه برای تهیه آن به‌شمار می‌رفته و یکی از موارد درآمد مردم قزوین بوده است. شاردن بر این امر تأکید کرده است: «شرابی که از این نوع انگور می‌سازند، مردافکن‌ترین و قوی‌ترین و خوشمزه‌ترین شراب‌های گیتی است» (شاردن، ۱۳۷۴: ۲/ ۵۰۸).

غذای عصرانه مصرف می‌کنند و آن جا که شراب هست پسته نیز حاضر هست (همان: ۷۲۶). تقاضا برای این محصول چنان زیاد بود که به ادعای تاورنیه پسته ایران را تا هندوستان هم می‌بردند. این پسته در میانه قزوین و سلطانیه به عمل می‌آمد (تاورنیه، ۱۳۶۶: ۳۶۶). بنابراین، فروش پسته قزوین چه در داخل کشور در شهرهای ایران، و چه صدور آن به خارج کشور رواج گسترده‌ای داشته است.

از مشاهدات اولتاریوس از قزوین پیداست در باغی که در مقابل کاخ سلطنتی شاه طهماسب بوده، درختان سیب، گلابی، هلو، زردآلو، انار، بادام و درختانی از این قبیل وجود داشته است (اولتاریوس، ۱۵۵: ۱۳۸۰). در سیاحت‌نامه اولیاء چلبی نیز به گلابی، انگور، آلو، بادام، شفتالو و هندوانه خوب قزوین اشاره شده است (اولیاء چلبی، ۱۳۱۴: ۳۶۵/۴). کشاورزی و باغداری از جمله شغل‌های روستائیان قزوین به‌شمار می‌رفته و درآمد عمده آنها از این طریق بوده است.

در باب رونق کشاورزی و محصولات قزوین، حتی پس از انتقال پایتختی، همین بس که بیشترین درآمد وقفی را به خود اختصاص داده بود. به گفته جلال‌الدین منجم یزدی، شاه عباس ثواب مصرف حاصل هر یک از موقوفات را به ترتیب به یکی از اجداد و بستگان خود، مشروط بدان که به شخص وی و اجدادش خیانت و بدی نکرده باشند، اختصاص داده بود و نیز می‌نویسد که متولی هر قسمت از موقوفات براتی به مهر امامی که املاک وقف او شده بود، به نام شاه عباس می‌نوشت و شاه که متولی تمام موقوفات بود، اجازه پرداختن وجه برات را صادر می‌کرد. او می‌نویسد:

«از باب مستغلات قزوین و کاشان و بعضی از محال اصفهان یک هزار و پانصد و چهل و نه تومان وقف حضرت امام الثقلین، علی بن ابی طالب و سلامه علیه و ثوابش از نواب علین آشیانی شاه اسمعیل ماضی انارالله برهانه است. از بابت محصولات قزوین و کاشان و بعضی محال اصفهان یک هزار تومان وقف حضرات خیرالنسا بنت المصطفی، زوجه علی المرتضی فاطمه الزهرا علیهاالسلام، که نصف ثواب آن از نواب علیه عالیه و نصفی از بلقیس الزمانی جنت مکانی والده نواب کلب آستان علی است» (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۴۰). این موقوفات، در مقایسه با شهرهای دیگر، بیشتر بود (رک: منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۴۰-۳۴۱؛ باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۱۶۰-۱۶۱). بدین ترتیب مشاهده می‌کنیم که موقوفات حاصل از محصولات شهری، چون قزوین و کاشان، اگر بیشتر از پایتخت آن روز یعنی اصفهان نبوده باشد، کمتر نیز نبوده است. و این حاکی از آن است که قزوین از جمله شهرهایی بوده که در آن کشاورزی و باغداری رونق داشته است.

استمرار رونق تجاری و بازرگانی قزوین پس از انتقال پایتخت

دو موقعیت مهمی که در صفحات پیشین مورد بحث قرار گرفت (موقعیت ممتاز جغرافیایی و کشاورزی)، تأثیر مستقیمی بر استمرار رونق تجاری قزوین نهاد. یکی از مهم‌ترین نمودهای این استمرار رونق تجاری، بازار قزوین به‌مثابه قلب اقتصاد و بازرگانی این شهر بود. اوضاع بازار قزوین در گزارش سفرنامه‌های سیاحان و سفیران انعکاس یافته است. یکی از اعضای هیئت همراه برادران شرلی که چندماه قبل از انتقال پایتخت، در قزوین حضور داشت، در سفرنامه‌اش در مورد

۱۳۱۴: ۴/ ۳۶۵). مشاهده می‌شود که نظر یک مورخ داخلی و مشاهدات یک سیاح خارجی دربارهٔ وفور نعمات در شهر و بازار آن همانند هم است. منوارینگ که در زمان شاه عباس اول از بازار قزوین دیدن کرده است، بازار قزوین را سه‌برابر بازار بورس لندن می‌بیند که دکان‌هایی برای انواع تجارت دارد و شاه تخت مخصوصی در آنجا دارد: در وسط آن محل چیز گردی قرار داشت که با یک کرسی که توسط شش ستون بر پا شده بود و روی آن البسه و دیگر کالاها را می‌فروختند؛ آن محل با قالی‌های قیمتی پر از رشته‌های طلا و نقره و ابریشم، به طرز با شکوهی تزیین شده بود و کرسی شاه در وسط جای داشت (سیوری، ۱۳۶۶: ۱۷۰).

قاضی احمد قمی نیز، در خلاصه‌التواریخ، در وصف بازار قزوین شعری سروده است. این سروده مربوط به دوره شاه طهماسب اول بوده که در آن چشم‌انداز بازار قزوین را به تصویر کشیده است. این تصویر ممکن است برای دوره‌های بعدی نیز پایدار مانده باشد:

ز هر صنف مردم وضع و شریف
جدا بسته آیین به طرزی لطیف جواهر
فروشان به صد زیب و فر
بیاویخته شده‌های گهر
به هر سو نهاده کمر خنجری
مرصع به قیمت ترین جوهری
نهاده زهر سوی شمشیر و تاج
که هر یک عالمی را خراج
به دکان نقاش از هر طرف
کشیده پری چهره‌ای چند صف
به جایی که ماوای بزاز بود
ز هر گونه رخت و زهر ساز بود به

بازار قزوین نوشته است: «در وسط شهر قزوین جایی هست که بازار می‌نامند و به طرز بازارهای لندن ساخته شده، اگرچه به آن قشنگی نیست. در اینجا هر قسم تجار دکان دارند... در وسط این بازار، سکوماندی ساخته‌اند که شش ستون دارد و به قدر چندین ذرع عرض و طول و بر روی آن اسباب تزیینات و سایر امتعه می‌فروشند.» (شرلی، ۱۳۷۸: ۵۶)

کاتف تاجر زمانی که از قزوین می‌گذشته است، بازار قزوین را پربار دیده و آن را چنین ثبت نموده است: در قزوین انواع خوراکی‌ها و سبزی‌ها به بازار بود (کاتف، ۲۵۳۶: ۶۰). همچنان که دلاواله نیز مغازه‌ها را پر از خوراک و پوشاک و کالاهای مختلف یافته بود (دلاواله، ۱۳۸۴: ۲۳۲). شاردن نیز که در دوره شاه عباس دوم از قزوین دیدن کرده بود، مهم‌ترین عایدی اهالی قزوین را مصرف و فروش مقادیر زیادی از مواد خوراکی مازاد بر مصرف اهالی گزارش می‌دهد؛ و اضافه می‌کند که این امر در مواقعی رخ می‌دهد که درباریان به طور فصلی در قزوین اقامت دارند، در غیر این صورت چون این کالاها در ایالات و ولایات دیگر خریدار نداشت بدون استفاده می‌ماند و تباه می‌شد (شاردن، ۱۳۷۴: ۲/ ۵۱۱).

صاحب خلدبرین، به فراوانی و ارزانی اجناس و حبوبات و وفور ماکولات و مطعومات در شهر قزوین، در زمان شاه عباس دوم، اشاره کرده که از سایر بلاد امتیاز تمام داشته است (واله قزوینی، ۱۳۸۰: ۵۲۵). اولیاء چلبی در سیاحتنامه خود نیز به فراوانی نعمت‌ها و به وفور محصولات و ماکولات آن منطقه اشاره کرده است (اولیاء چلبی،

دکان او مخمل رنگ رنگ
 چو افلاک بر روی هم رنگ رنگ
 از آن اطلسش بود اندر دکان
 که بود اطلس چرخ در رشک آن
 به‌دوران گروهی فواکه‌فروش
 به سرنا و طبل و نفیر و خروش
 بدو پسته و لوز و امرود و سیب
 به‌ترتیب و آیین پذیرفته زیب
 چو بر قد بقال کردم نظر
 چه دیدم، نهالی پر از بار و بر
 نهالی که شفتالوآش بار بود
 ز هر سو هزارش خریدار بود

(قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۱۵-۵۱۸)

اولثاریوس که در سال (۱۶۳۳م / ۱۰۵۳ق) در قزوین بود، تصویری از بازارهای شهر و وضع اقتصادی آن پس از پایتختی ارائه می‌دهد. او پس از توصیف بازار قزوین که «در کوچه‌های سرپوشیده واقع بود» می‌گوید که در آن «تجارت و معاملات بسیاری انجام می‌گرفت و انسان می‌توانست در مقابل پرداخت پول کم، اجناس و کالاهای مختلفی بخرد. در آنجا بود که من چند عدد سنگ فیروزه که از نیشابور و به‌مقدار کم از فیروزکوه می‌آوردند با پرداخت یک عباسی برابر با هشت گروشن^۱ و یا حداکثر نیم تالر خریداری کردم.... همین طور انسان می‌توانست یاقوت یا لعل را نیز با پرداخت پول اندکی بخرد.» (اولثاریوس، ۱۳۸۰: ۱۵۵)

علاوه‌بر توسعه و رونق بازار قزوین، از جنبه‌های دیگر نیز تجارت و بازرگانی قزوین در نیمه دوم عصر صفوی همچنان رونق و رواج خود

را استمرار بخشید. فلورنچو دل نینو خسوس در اوایل سده یازدهم هجری/ هفدهم میلادی تأکید می‌کند قزوین مرکز تجاری مهمی است و در آنجا تعداد بی‌شماری فرش ابریشمی و قالی‌های زربفت وجود دارد (اشپولر، ۱۳۸۰: ۳۷۸). چنانچه از گفته دلواله برمی‌آید، عبور کاروان‌های حامل ابریشم گیلان از قزوین به‌سوی کاشان و شهرهای مرکزی ایران، بدون تردید زمینه برپایی کارگاه‌های بافت منسوجات ابریشمی را در قزوین فراهم می‌آورد (دلواله، ۱۳۸۴: ۱۱۰). همچنین تجارت با عثمانی که عمدتاً شامل ابریشم می‌شد، از قزوین (بارانداز اصلی ابریشم خزر) به تبریز و سپس ارزروم در آناتولی ارسال می‌گشت (تجارت در جهان اسلام، ۱۳۸۹: ۷۸). در تأیید رونق تجارت در قزوین در زمان شاه عباس و رفت و آمد تاجران به آن، فلسفی به استنادگزارشی از توماس هربرت که در سال ۱۰۳۶ به ایران آمد، بیان می‌کند که همزمان با ورود وی به قزوین، چهل بار شتر تنباکو نیز به قزوین وارد شد، مالکان آن نمی‌دانستند که شاه ورود تنباکو را قدغن کرده است، صاحبان تنباکو را به‌سختی تنبیه کرده و محمولات آن چهل شتر را در چاهی ریختند و آتش زدند (فلسفی، ۱۳۴۷: ۲۸۱/۲). این گزارش اگرچه تلخ است، اما ورود تاجران با این همه تنباکو به قزوین حاکی از رونق بازار و تجارت در قزوین آن زمان می‌باشد.

قزوین از داشتن معدن نیز بی‌بهره نبوده است. از جمله معادن و کانی که می‌توان برای قزوین برشمرد، کان مس بود که در حوالی قزوین فراوان یافت می‌شد. این نوع مس سخت بود و برای اینکه نرم‌تر و چکش‌خوارتر شود، به نسبت یک قسمت مس ژاپنی یا سوئدی و بیست قسمت مس ایرانی

^۱ Groschen، سکه متداول در فرانسه و آلمان قدیم.

کردستان برای فروش روغن روانه قزوین بودند. این تجار که در سال ۱۱۰۷ عازم قزوین بودند، اگرچه به دلایلی موفق به تجارت در قزوین نشدند (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۲۸)، اما اهمیت قزوین را در امر بازرگانی در این دوره زمانی نشان می‌دهد. محصولات شهر تهران نیز در دوره صفویه برای فروش به قزوین آورده می‌شد. به گزارش اولیویه «در ایام صفویه شهر تهران چون از سر راه کاروانیان به کنار بوده، مزیتی غیر از اینکه حوزه قلمرو و نواحی آن وسیع و حاصلخیز بوده و به خوبی آبیاری شده، چیزی نداشته است. چون دهقان و زارع بوده‌اند، محصولات آنها گندم و جو و حبوبات بوده است. چون گله‌ها داشتند، پشم نیز علاوه بر محصولات آنها بوده و تمامی به قزوین و قم حمل می‌شده است» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۶۸). اوضاع داد و ستد در قزوین آن دوره بسیار بهتر از تهران بوده که محصولاتش برای فروش به قزوین آورده می‌شده و این امر مرهون موقعیت خوب تجاری قزوین بوده است. همچنین بخشی از محموله ریواس که از آسیای مرکزی به قزوین می‌آمد، از این شهر به حلب صادر و یا از راه دریایی بندرعباس به جاهای دیگر فرستاده می‌شد (فریر، ۱۳۸۰: ۲۷۱). از دیگر محصولات صادراتی قزوین، پشم یا کرک شتر بود که بهترین انواع آن در قزوین و کرمان به دست می‌آمد. (شاردن، ۱۳۷۴: ۹۰۳/۲)

بازرگانی قزوین حتی در دوره اغتشاش حکومت صفوی، یعنی پس از سقوط اصفهان توسط افغانان، همچنان برقرار بود؛ زمانی که افغانان در قزوین نیز نفوذ یافتند و سیدال خان از جانب آنان بر قزوین حکومت داشت، لوشوف،

ترکیب و از آن چیزهای مختلفی ساخته می‌شد (شاردن، ۱۳۷۴: ۷۳۲/۲). پس مس، علاوه بر اینکه از موارد صادراتی قزوین به شمار می‌رفت، از صنعت قزوین در آن زمان حکایت داشت. بهره‌برداری از این معدن ظاهراً کاربرد زیادی نیز داشته است؛ چرا که به گزارش شاردن، در آشپزخانه و بر سر سفره ایرانیان ظروف آهنی و رویی و برنجی وجود نداشت و کلیه وسایل پخت و پزیشان از مس بود (همان: ۸۸۴). با توجه به زمان حضور شاردن در ایران، به زمان بهره‌برداری از این معادن نیز می‌توان پی برد. قزوین از معادن آهن نیز برخوردار بوده که به شهرهای دیگر صادر می‌شده است. به روایت تاورنیه، آهن و فولاد از قزوین و خراسان به مقدار کثیر می‌آورند، اما آهنش به خوبی آهن اسپانیا نمی‌شود (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۳۶۴). شاردن در سفرنامه‌اش از دانه‌ای به نام «تخم قزوینی» اسم برده که در صنعت چرم‌سازی به کار می‌رفته است. به قول وی: «این دانه‌ها درشت‌تر از تخم خردل و سخت و سفت است و اگر این تخم در دسترس دباغان نباشد، جای آن تخم خردل به کار می‌برند.» (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۸۲/۲). بنا به شواهد مصنوعات چرم ایران به هند و عثمانی و دیگر کشورهای همجوار ارسال می‌شده است. (همانجا)

همچنین محصولاتی چون: انواع خشکبار، ترشیجات، مرباجات، خرما، شراب، عرق‌های گیاهی، چرم ساغری و ... که از ایران به مسکو صادر می‌شده (شاردن، همانجا)، محتملاً از قزوین رد می‌شده است. خود قزوینی‌ها نیز با سواحل دریای خزر تجارت داشته‌اند (ملکم، ۱۳۸۳، ۳۷۱/۲). به گزارش محمد ابراهیم نصیری، تاریخ‌نگار دوره شاه سلطان حسین، تجاری از

جمعیت قزوین را در زمان سلطان محمد خدابنده بیش از ۳۵۰ هزار نفر برآورد کرده (اروج‌بیگ بیات، ۱۳۳۸: ۶۱)، در حد قابل ملاحظه‌ای کمتر است؛ با اینحال جمعیت آن نسبت به خیلی از شهرهای آن دوره بیشتر بوده است.

نتیجه‌گیری

اگر بخواهیم از مجموع مباحث گفته شده نتیجه‌گیری مشخصی داشته باشیم، باید گفت گرچه قزوین در عصر صفویه از نظر سیاسی فراز و فرود زیادی داشت، اما از نظر اقتصادی تقریباً به‌جز یک دوره فترت کوتاه (از مرگ شاه طهماسب اول تا روی کار آمدن شاه عباس اول)، دارای وضعیت اقتصادی پایدار و مناسبی بود. در حقیقت قزوین یکی از مهمترین شهرهای ایران عصر صفوی بود که در دوره پایتختی به اوج توسعه، رونق و آبادانی خود دست یافت. پس از حدود چهار دهه، پایتختی از قزوین به اصفهان منتقل شد، پس انتظار می‌رفت، رونق و آبادانی این شهر به‌زودی از میان برود. چرا که بدیهی بود مرکزیت سیاسی یک شهر می‌توانست به‌میزان قابل ملاحظه‌ای در توسعه و رونق آن شهر مؤثر واقع شود و در نتیجه از مرکزیت افتادن آن نیز به همان میزان در زوال آبادانی آن شهر اثرگذار باشد. اما نتایج به‌دست آمده از این مقاله، نشان می‌دهد گرچه با انتقال پایتختی از قزوین به اصفهان، از اهمیت سیاسی این شهر به‌میزان قابل توجهی کاسته شد، اما بنابر علل و عوامل دیگری، این انتقال تأثیر منفی چندانی بر اهمیت اقتصادی و رونق تجاری و بازرگانی قزوین نهاد و این شهر، پس از انتقال پایتخت، هم همچنان به رونق تجاری

سردار روس، نامه‌ای به سیدال خان نوشت و خبر داد که بازرگانان آنجا می‌توانند مانند روزگاران پیشین با گیلان داد و ستد و مناسبات بازرگانی داشته باشند (فلور، ۱۳۶۷: ۲۹). همچنین شایع بود که سردار روس، طهماسب میرزا را برای عقد قراردادی به گیلان دعوت کرده است. طهماسب مایل به انجام دادن این کار بوده اما مشاورانش او را از انجام آن بازداشته‌اند (همانجا). بنا به اسناد مکاتبات ایران و روس، تاجران قزوینی بسیاری در این زمان‌ها در اصفهان حضور داشتند. طبق گزارش سیمون آوراموف - کنسول پتر اول، که در زمان تهاجم افغان‌ها به اصفهان، در قزوین حضور داشت - بازرگانان قزوینی حاضر در اصفهان به خانواده‌های خود نامه فرستادند که دیگر منتظر آنها نباشند و از خویشاوندان خود عفو و بخشایش خواستند و نوشتند که در اصفهان نصف جمعیت از گرسنگی مرده و ما هم انتظار چنین مرگی داریم. (اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجار، ۱۳۸۷: ۸۲).

همه موارد مذکور نشان می‌دهد که قزوین حتی در واپسین سال‌های حکومت صفوی یکی از ثروتمندترین شهرهای ایران بوده است. ژان اوتر فرانسوی که در این زمان‌ها به ایران آمده بود، بر این قضیه اذعان داشته و گفته است: در دست داشتن این شهر پس از سقوط اصفهان، برای شاه طهماسب بسیار ارزنده بود چون هم بزرگ، هم ثروتمند و هم پرجمعیت بود (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۱۲). با اینکه اولتاریوس و شاردن جمعیت قزوین را در دوره شاه عباس دوم یکصد هزار نفر تخمین زده بودند (شاردن، ۱۳۷۴: ۲/۵۰۶؛ اولتاریوس، ۱۳۸۰، ۱۵۴) و این در برابر گزارش اروج‌بیگ بیات که

و بازرگانی خود ادامه داد.

منابع

اسکندربیک منشی ترکمان (۱۳۵۰). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. جلد ۲. تصحیح ایرج افشار. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.

اسنادی از روابط ایران و روسیه از صفویه تا قاجار، ترجمه رحیم مسلمانیان قبادیانی و بهروز مسلمانیان قبادیانی. ویرایش و توضیحات حسین احمدی. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی (وزارت امور خارجه). تهران: ۱۳۸۷.

اشپولر، برتولد (۱۳۸۰). *تاریخ ایران دوره صفویان*، «قالیافی و نساجی». پژوهش از دانشگاه کمبریج. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی.

اصفهانی، محمدمعصوم بن خواجگی (۱۳۶۸). *خلاصه السیر، تاریخ روزگار شاه صفی صفوی*. زیر نظر ایرج افشار. تهران: علمی.

اوتر، ژان (۱۳۶۳). *سفرنامه*. ترجمه علی اقبالی. تهران: جاویدان.

اولیاء چلبی، محمد ظلی ابن درویش؛ اولیا چلبی (۱۳۱۴). *سیاحتنامه سی*. دردنجی جلد. طابعی احمد جودت. اقدام مطبوعه سی. ایلك طبعی. استانبول.

اولیویه، گیوم آنتوان (۱۳۷۱). *سفرنامه الیویه، تاریخ اجتماعی-اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار*. ترجمه محمدطاهر میرزا. تصحیح غلامرضا ورهرام. تهران: اطلاعات.

اولناریوس، آدام (۱۳۸۰). *سفرنامه*. ترجمه احمد بهپور. تهران: ابتکار نو.

باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۷۸). *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*. چاپ اول. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.

بیات، اروج‌بیگ (۱۳۳۸). *دون ژوان ایرانی*. ترجمه

مسعود رجب‌نیا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

این تداوم و پایداری در وضعیت مناسب اقتصادی و تجاری شهر قزوین، بیش از همه معلول سه عامل اصلی بود: اول سابقه پایتختی ایران، دوم موقعیت ممتاز جغرافیایی و سوم موقعیت مساعد کشاورزی. در واقع، موقعیت برتر قزوین، به‌عنوان گذرگاه شمال-جنوب و شرق-غرب، آن را پس از دوره پایتختی نیز، از نظر اقتصادی و تجاری جزو شهرهای مهم دوره صفویه قرار داد. از این نظر، شهر به‌عنوان یک پایگاه تجاری، مرکز معامله کالا و تجارت بین‌المللی بود. صدور کالاهای جنوب ایران، چون خشکبار به روسیه، کالاهای آسیای میانه همچون ریواس به حلب، و ابریشم گیلان به شهرهای مرکزی و نیز کشور عثمانی، همه از طریق قزوین بوده است. همچنین وفور محصولات کشاورزی، باغداری قزوین را در این دوره سرآمد کرده بود. قزوین بهترین پسته و انگور را برای صدور عرضه می‌داشت. با وجود مراتع فراوان در نواحی اطراف قزوین، گوشت و لبنیات حاصل از رمه‌های چراگاه‌ها به شهر عرضه می‌شد و آن را از ورود این نوع اقلام از شهرهای دیگر بی‌نیاز می‌کرد. بازارهای قزوین در این دوره زمانی به‌فراوانی اجناس و ارزاق معروف بود و هر نوع محصولی در آنها یافت می‌شد و این حاکی از آن است که قزوین یکی از شهرهای پردرآمد آن دوره بوده است. از سوی دیگر معادنی چون آهن، فولاد و مس در قزوین بود که علاوه بر رفع نیاز داخلی، به شهرهای دیگر نیز صادر می‌شد.

- قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین حسینی (۱۳۸۳).
 خلاصه‌التواریخ. جلد ۱. تصحیح احسان اشراقی.
 چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- کاتف، فدت آفاناس یویچ (۱۳۵۶). سفرنامه. ترجمه
 محمدصادق همایونفرد؛ تهران: کتابخانه ملی ایران.
- کارری، جوانی فرانچسکو (۱۳۸۳). سفرنامه. مترجمان
 عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. تهران: علمی و
 فرهنگی.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۳). تاریخ سیاسی و اجتماعی
 ایران. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ چهارم.
- ملکم، سرجان (۱۳۸۳). تاریخ ایران. ترجمه میرزا
 اسماعیل حیرت. جلد ۲. تهران: سنایی.
- منجم یزدی، ملا جلال‌الدین (۱۳۶۶). تاریخ عباسی.
 به کوشش سیف‌الله وحیدنیا. تهران: وحید.
- نامه‌های شگفت‌انگیز (کشیشان فرانسوی در دوران
 صفویه و افشاریه). ترجمه دکتر بهرام فره‌وشی.
 تهران: مؤسسه علمی اندیشه جوان. ۱۳۷۰.
- واله قزوینی، محمدیوسف (۱۳۸۲). خلدبرین، ایران در
 روزگار شاه صفی و شاه عباس دوم. به کوشش
 محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر
 فرهنگی. چاپ دوم.
- ورجوانند، پرویز (۱۳۷۷). سیمای تاریخ و فرهنگ
 قزوین. بی‌جا، نشر نی.
- Herbert, Thomas (2005). *Travel In Persia*.
 London: Routledge.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۶). سفرنامه. ترجمه ابوتراب
 نوری. با تجدید نظر کلی و تصحیح دکتر حمید
 شیرانی. تهران: کتابخانه سنایی.
- تجارت در جهان اسلام. جمعی از مؤلفان. تهران: نشر
 کتاب مرجع. ۱۳۸۹.
- دلاواله، پیتر (۱۳۸۴). سفرنامه. ترجمه شعاع‌الدین
 شفا، تهران: علمی فرهنگی. چاپ چهارم.
- رازی، امین‌احمد (۱۳۷۸). تذکره هفت اقلیم، تصحیح و
 تعلیقات و حواشی محمدرضا طاهری. جلد ۳.
 تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما).
- سیوری، راجر (۱۳۶۶). ایران عصر صفوی. ترجمه
 کامبیز عزیزی. تهران: انتشارات سحر. چاپ دوم.
- شاردن، ژان (۱۳۷۴). سفرنامه. ترجمه اقبال یغمایی.
 چاپ اول. تهران: توس.
- شرلی (۱۳۷۸). سفرنامه برداران شرلی. ترجمه آوانس.
 به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر به‌دید. چاپ د
 استوم.
- فریر، رانلد (۱۳۸۰). تاریخ ایران دوره صفویان،
 «تجارت در دوره صفویان». پژوهش از دانشگاه
 کمبریج. ترجمه دکتر یعقوب آژند. تهران: جامی.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۴۷). زندگانی شاه عباس اول.
 تهران: دانشگاه تهران. چاپ چهارم.
- فلور، ویلم (۱۳۶۷). اشرف افغان بر تختگاه اصفهان.
 ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا (۱۳۶۳). سفرنامه. ترجمه
 غلامرضا سمعی. تهران: نشر نو.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). فواید‌الصفویه. تصحیح
 مریم میر احمدی. تهران: مؤسسه مطالعات و
 تحقیقات فرهنگی.